

فلسفه¹، معرفتی² عام³ است. خصوصاً در قرون اخیر فلسفه از حالت متافیزیکی محض خارج گشته، فلسفه های مضاف افزایش پیدا کرده، و محدوده ی فلسفه عام تر شده است از جمله فلسفه برای کودکان (p4c)⁴ و یا فلسفه های مضاف مانند فلسفه زبان، فلسفه علم، فلسفه اخلاق و... از جمله ی این فلسفه های مضاف، فلسفه زبان است که در آن، زبان⁵ موضوع قرار می گیرد.

یکی از سوالاتی که در فلسفه زبان مطرح است این می باشد که «چرا گفتن حرفهای رکیک زبان غیر مادری آسان تر از زبان مادری است؟»

از دیدگاه ما باید یک تفکیکی بین دلالت لفظ بر معنا شود: دلالت لفظ بر معنا به صورت کامل و به صورت ناقص. اینکه دلالت لفظ بر معنا حقیقتی است منطقی حرفی در آن نیست، اما به طور کلی می توان اینگونه بیان کرد که دلالت لفظ بر معنا اگر کامل باشد آن در هنگام زبان مادری فرد است و اگر دلالت لفظ بر معنا به معنای ناقص باشد در غیر زبان مادری و در واقع زبان دوم فرد می باشد یعنی معنای کامل در ذهن می آید اما لفظ دلالت کامل بر معنا ندارد.

مثلاً اگر فرد در ذهن کلمه ای رکیک را در نظر بگیرد و اگر بخواهد آن لفظ را به زبان مادری بر زبان جاری کند از گفتن آن شرم دارد و اما به زبان دوم اگر بخواهد به جا آورد راحت تر این عمل را انجام می دهد گویی که شرم آن فرد نسبت به ادای کلمه کمتر است و این به زبان شناسی و فلسفه ی زبان بر می گردد. در واقع در ذهن فرد معنای کلمه ها کامل است اما لفظ دلالت کامل بر معنا ندارد یعنی عقل، لفظ زبان دوم را واجد معنای کامل برای خود نمی داند. اما این دلالت ناقص می تواند کامل شود اگر به صورت مکرر و در مکانی که به زبان دوم فرد سخن گفته شود صورت بگیرد، فرد به معنای کامل آن لفظ نائل می آید.

این بحث را می توان در فضای روانشناسی زبان نیز مطرح کرد. دلایل استفاده ی همین فرد از لفظ رکیک به زبان دوم می تواند این موارد باشد:

- 1- این فرد تصور می کند که دیگران معنی این کلمه رکیک را نمی دانند.
- 2- کلمات رکیک به زبان مادری از افراد ناجور شنیده می شود ولی همین لفظ در زبان دوم از انسان های ناجور شنیده نشده است.
- 3- حرف زدن به زبان دوم اگرچه رکیک باشد نوعی دانستن محسوب می شود و فرد برای اینکه بگوید که من به فلان زبان آگاهی دارم از این الفاظ استفاده می کند و دلایل دیگری را می توان نام برد که موضوع بحث نیست.

1- بیشتر فلسفه غرب مورد توجه است نه فلسفه اسلامی

2- فلسفه دانش به معنی تجربی آن (science) نیست بلکه معرفت (episteme) است چون فلسفه امری درونی است نه تجربی

3- به این معنا که گستره ی معرفتی آن وسیع است.

4- philosophy of children

5- language